

مُلْحَةُ الْأَعْرَابِ

تأليف:

ابومحمد قاسم بن علي مريزي بصرى

وفات:

سال ۵۱۶ هجرى قمرى

ترجمه و شرح:

سيد مسلم تفت دار

مدرسه اميريه

جزيره قشتم – گياهدان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بَابُ: نِعَمٍ وَبِئْسَ

١٥٩. وَمِنْهُ أَيْضًا نِعَمَ زَيْدٌ رَجُلًا وَبِئْسَ عَبْدُ الدَّارِ مِنْهُ بَدَلًا
١٦٠. وَحَبْدًا أَرْضَ البَقِيعِ أَرْضًا وَصَالِحٌ أَظْهَرَ مِنْكَ عِرْضًا
١٦١. وَقَدْ قَرَّرْتَ بِالإِيَابِ عَيْنًا وَطَبْتَ نَفْسًا إِذْ قَضَيْتَ الدِّينَا

بَابُ: كَمِ الإِسْتِفْهَامِيَّةِ

١٦٢. وَكَمِ إِذَا جِئْتَ بِهَا مُسْتَفْهَمًا فَأَنْصِبْ وَقُلْ: كَمِ كَوَكَبًا تَحْوِي السَّمَآ

بَابُ: الْمَفْعُولِ فِيهِ وَهُوَ الظَّرْفُ

١٦٣. وَالظَّرْفُ نَوْعَانِ فَظَرْفُ أَرْضِ مَنْه يَجْرِي مَعَ الدَّهْرِ وَظَرْفُ أَمْكِنَه
١٦٤. وَالْكُلُّ مَنْصُوبٌ عَلَى إِضْمَارٍ فِي فَأَعْتَبِرِ الظَّرْفَ بِهَذَا وَآكْتَفِي
١٦٥. تَقُولُ: صَامَ خَالِدٌ أَيَّامًا وَعَغَابَ شَهْرًا وَأَقَامَ عَامًا
١٦٦. وَبَاتَ زَيْدٌ فَوْقَ سَطْحِ الْمَسْجِدِ وَالْفَرَسُ الأَبْلَقُ تَحْتَ مَعْبَدِ
١٦٧. وَالرِّيْحُ هَبَّتْ يَمَنَةَ الْمُصَلِّي وَالزَّرْعُ تِلْقَاءَ الْحَيَا الْمُنْهَلِّ
١٦٨. وَقِيَمَةُ الْفِضَّةِ دُونَ الذَّهَبِ وَتَمَّ عَمْرُو فَادُنُ مِنْهُ وَأَقْرَبِ
١٦٩. وَدَارُهُ غَرْبِيٌّ فَيُضِ البَصْرَةَ وَنَخْلُهُ شَرْقِيٌّ نَهْرِ مُرَّةِ
١٧٠. وَقَدْ أَكَلْتُ قَبْلَهُ وَبَعْدَهُ وَإِثْرَهُ وَخَلْفَهُ وَعِنْدَهُ
١٧١. وَعِنْدَ فِيهَا التَّصْبُ يُسْتَمَرُّ لَكِنَّهَا بِمِنْ فَقَطْ تُجَرُّ
١٧٢. وَأَيْنَمَا صَادَفْتَ فِي لَأِ تُضْمَرُ فَارْفَعْ وَقُلْ: يَوْمُ الحَمِيسِ نَيْرُ

بَابُ: نِعَمَ وَبِئْسَ

۱۵۹. وَمِنْهُ أَيْضًا نِعَمَ زَيْدٌ رَجُلًا وَبِئْسَ عَبْدُ الدَّارِ مِنْهُ بَدَلًا

۱۵۹. و از تمییز است: زید چه خوب مردی است و عبدالدار چه بد بدلی از اوست.

شرح:

اعراب نِعَمَ و بِئْسَ:

بعد از نِعَمَ و بِئْسَ یا معرفه می آید یا نکره:

(۱) اگر معرفه آمد، مانند: نِعَمَ الرَّجُلُ زَيْدٌ. دو اعراب می توان کرد:

اعراب اول: نِعَمَ: فعل ماض از افعال مدح. الرَّجُلُ: فاعل، و فعل و فاعل محلا مرفوع،

خبر مقدم. زَيْدٌ: مبتدا مؤخر.

اعراب دوم: نِعَمَ: فعل ماض از افعال مدح. الرَّجُلُ: فاعل. زَيْدٌ: خبر برای مبتدای

محذوف، تقدیر آن: هُوَ زَيْدٌ.

(۲) اگر نکره آمد، مانند: بِئْسَ رَجُلًا زَيْدٌ. دو اعراب می توان کرد:

اعراب اول: بِئْسَ: فعل ماض از افعال ذم و فاعل آن ضمیر هُوَ می باشد که برگشت آن

به رَجُلًا است، و تقدیر: بِئْسَ الرَّجُلُ رَجُلًا زَيْدٌ. و فعل و فاعل محلا مرفوع، خبر مقدم.

رَجُلًا: تمییز. زَيْدٌ: مبتدا مؤخر.

اعراب دوم: بِئْسَ: فعل ماض از افعال ذم و فاعل آن ضمیر هُوَ می باشد که به رَجُلًا

بازمی گردد، و تقدیر: بِئْسَ الرَّجُلُ رَجُلًا زَيْدٌ. رَجُلًا: تمییز. زَيْدٌ: خبر برای مبتدای

محذوف، تقدیر آن: هُوَ زَيْدٌ.

مثال های دیگر: نِعَمَ صَاحِبًا زَيْدٌ. بِئْسَ غُلَامًا بِشْرٌ. زید چه خوب همراهی است و بشر

چه بد برده ای است.

نکته:

فعل سَاءَ احکامش همانند بِئْسَ می باشد. سَاءَ رَجُلًا زَيْدٌ. زید چه بد مردی است.

۱۶۰. وَحَبْدًا اَرْضَ البَقِيعِ اَرْضًا وَصَالِحٌ اَطْهَرُ مِنْكَ عِرْضًا

۱۶۰. و سرزمین بقیع چه خوب سرزمینی است. و آبروی صالح از آبروی تو پاک تر است.

شرح:

حَبَّدَا: فعل ماضی برای ایجاد و انشای مدح همانند **نِعَمَ** معنا می دهد و اعراب می شود.
مانند: **حَبَّدَا زَيْدٌ طَالِبًا.**

حَبَّ: فعل ماض. **ذَا:** فاعل. و فعل و فاعل خبر مقدم. **زَيْدٌ:** مبتدا مؤخر. **طَالِبًا:** تمییز.
اگر اسم مخصوص مدح، مثنی، جمع، مذکر و یا مؤنث باشد فعل، مفرد مذکر آورده می شود. مانند: **حَبَّدَا الطَّالِبَانَ الْمُجْتَهِدَانَ. حَبَّدَا الطَّالِبَاتُ الْمُجْتَهِدَاتُ.**
هرگاه قبل از **حَبَّدَا** لا نفی بیاید معنای آن به ذم تغییر می خورد. مانند: **لَا حَبَّدَا الْكُذِبُ.** دروغ چه بد است.

در شرح بیت ۱۵۹ خواندیم که گاهی تمییز از مبتدا محول می شود. مانند: **صَالِحٌ أَظْهَرُ مِنْكَ عِرْضًا. أَي: عِرْضٌ صَالِحٌ أَظْهَرُ مِنْكَ.** می توانیم این قاعده نیز در نظر بگیریم که اسم منصوبی که بعد از اسم تفضیل می آید تمییز است.

۱۶۱. وَقَدْ قَرَّرْتُ بِالْإِيَابِ عَيْنًا وَطَبَّتْ نَفْسًا إِذْ قَضَيْتَ الدَّيْنَ

۱۶۱. و با برگشتن، چشم را روشن کردی. و وجودت خوش شد زمانی که بدهکاری را پرداخت کردی.

شرح:

در شرح بیت ۱۵۹ خواندیم که گاهی تمییز از فاعل محول می شود. مانند: **قَدْ قَرَّرْتُ بِالْإِيَابِ عَيْنًا. أَي: قَرَّرْتُ عَيْنَكَ بِالْإِيَابِ. طَبَّتْ نَفْسًا. أَي: طَابَ نَفْسُكَ.**

بَابُ: كَمْ الإِسْتِفْهَامِيَّةُ

۱۶۲. وَكَمْ إِذَا جِئْتَ بِهَا مُسْتَفْهَمًا فَأَنْصِبْ وَقُلْ: كَمْ كَوَكْبًا تَحْوِي السَّمَاءَ

۱۶۲. و کَمْ هرگاه با آن استفهام آوردی پس منصوب کن و بگو: چند ستاره آسمان را در برگرفته است؟

شرح:

در ابیات ۹۷ و ۹۸ پیرامون احکامات کَمْ خبری و استفهامی مطالبی ارائه داده شد به آنجا مراجعه شود.

اعراب کَمْ كَوَكْبًا تَحْوِي السَّمَاءَ:

کَمْ: اسم استفهام، محلا مرفوع، مبتدا. کَوَكْبًا: تمییز. تَحْوِي: فعل مضارع، فاعل آن: هی. و جمله محلا مرفوع، خبر. السَّمَاءَ: مفعول به.

کَمْ استفهامیه اعراب‌های ذیل را می‌پذیرد:

۱. مجرور به حرف جر: بِكُمْ سَاعَةً بَلَغْتَ الشَّامَ؟

۲. مضاف الیه: رَأَيْتَ كَمْ رَجُلًا سَمِعْتَ؟

۳. مفعول مطلق، اگر از مصدر سوال بگیری. مانند: كَمْ إِحْسَانًا أَحْسَنْتَ؟

۴. ظرف مکان، اگر از مکان سوال بگیری. مانند: كَمْ مَيْلًا سِرْتِ؟

۵. ظرف زمان، اگر از زمان سوال بگیری. مانند: كَمْ يَوْمًا غِبْتَ؟

۶. مفعول به، هرگاه فعل متعدی بود و مفعول به نگرفته بود. مانند: كَمْ جَائِزَةً نَلْتِ؟

۷. خبر برای فعل ناقص، اگر به افعال ناقصه بچسبید. مانند: كَمْ كَانَ إِخْوَتُكَ؟

۸. مبتدا:

الف) اگر فعلی وجود نداشت و بعد از آن ظرف آمد. مانند: كَمْ كِتَابًا عِنْدَكَ؟

ب) اگر فعلی وجود نداشت و بعد از آن جار و مجرور آمد. مانند: كَمْ دَفْتَرًا لَكَ؟

ج) اگر بعد از آن فعل لازم آمد. مانند: كَمْ تَلْمِيذًا نَجَحَ؟

د) اگر بعد از آن فعل متعدی آمد که مفعول به داشت. مانند: كَمْ مُعَلِّمًا صَحَّحَ

الْمُسَابِقَاتِ؟

٩. خبر برای مبتدا. مانند: **كَمْ شَخْصًا طَلَّابُكَ؟**. در چنین عباراتی با پرسش و پاسخ،

اعراب آن آشکار می‌گردد بدین معنا که اعراب عدد را به **كَمْ** می‌دهیم. مانند: **كَمْ شَخْصًا**

طَلَّابُكَ؟ طَلَّابِي أَرْبَعَةُ أَشْخَاصٍ. بنابراین چون **أَرْبَعَةُ** در جواب، خبر واقع شده پس همین

اعراب را به **كَمْ** می‌دهیم.

بَابُ: الْمَفْعُولُ فِيهِ وَهُوَ الظَّرْفُ

۱۶۳. وَالظَّرْفُ نَوْعَانِ فَظَرْفٌ أَزْمِنُهُ يَجْرِي مَعَ الدَّهْرِ وَظَرْفٌ أَمَكِنُهُ

۱۶۴. وَالكُلُّ مَنْصُوبٌ عَلَى إِضْمَارٍ فِي فَاعْتَبِرِ الظَّرْفَ بِهَذَا وَاکْتَفِي

۱۶۳. و ظرف دو نوع است: ظرف زمان همراه با زمان اتفاق می افتد و ظرف مکان [با مکان اتفاق می افتد].

۱۶۴. و همه با پنهان کردن **فی** منصوب اند. پس ظرف را با این معتبر بدان و اکتفا کن.

شرح:

ظرف زمان: اسم زمان است که به تقدیر **فی** منصوب شده باشد. مانند: **صُمْتُ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ**. یعنی: روز دوشنبه یک ظرفی است که روزه در آن واقع شده است همانند ظرفی که در آن آب واقع شده است.

اسماء زمان به دو دسته تقسیم می شوند و هر دو نوع جایز است که مفعول فيه شوند:

۱. **مُخْتَصَّ:** که دلالت بر مقدار معین و محدود از زمان می دهد. مانند: **الْيَوْمَ، الْأُسْبُوعَ، الشَّهْرَ، السَّنَةَ، الْعَامَ.**

۲. **مبهم:** دلالت بر مقدار معین و محدود از زمان نمی دهد. مانند: **الْوَقْتُ، الزَّمَانُ، الْحَيْنُ، اللَّحْظَةُ.**

معرفی برخی از اسمهای زمان:

الْيَوْمَ: از طلوع فجر تا غروب خورشید. **الليْلَةُ:** از غروب خورشید تا طلوع فجر. **عُدْوَةٌ:** وقت ما بین نماز صبح تا طلوع خورشید، بامداد. **بُكْرَةٌ:** از طلوع فجر تا صبح، اول روز، بامداد. **سَحْرًا:** آخر شب، اندکی قبل از فجر. **عَدَا:** فردا. **عَتَمَةٌ:** ثلث اول شب. **صَبَاحًا:** اول روز، در التحفة السنیة آمده: به اول نصف دوم شب تا زوال. **مَسَاءً:** از زوال تا نصف شب. **أَبَدًا وَأَمَدًا:** همیشه. **حِينًا:** زمانی، وقتی.

ظرف مکان: اسم مکان است که به تقدیر **فی** منصوب شده باشد. مانند: **الطَّائِرُ فَوْقَ الشَّجَرَةِ.** یعنی: بالای درخت یک ظرفی است که پرند در آن قرار گرفته است.

اسماء مکان به دو دسته تقسیم می شوند:

۱. **مُخْتَصَّ:** که شکل و حدود مشخصی دارد. مانند: **الدَّارُ، الْمَسْجِدُ، الْحَدِيقَةُ، الْبُسْتَانُ.**

۲. **مبهم:** که شکل و حدود مشخصی ندارد. مانند: **فَوْقَ، وَرَاءَ، أَمَامَ.**

از این دو نوع، فقط دومی مفعول فیه می شود. و اما اولی باید با **فِي** آن را مجرور کرد. بنابراین گفته نمی شود: **صَلَّيْتُ الْمَسْجِدَ**، بلکه باید با **فِي** مجرور کرد و گفت: **صَلَّيْتُ فِي الْمَسْجِدِ**. و همچنین نمی توان گفت: **زُرْتُ عَلِيًّا دَارَهُ**، بلکه باید با **فِي** مجرور کرد و گفت: **زُرْتُ عَلِيًّا فِي دَارِهِ**.

معرفی برخی از اسمهای مکان:

أَمَامَ، قُدَّامَ، إِزَاءَ، تِلْقَاءَ: هر چهار کلمه به معنای: جلو، مقابل. **حِدَاءَ:** مقابل، نزدیک.
خَلْفَ، وَرَاءَ: هر دو کلمه به معنای: پشت. **فَوْقَ:** بالا. **تَحْتِ:** پایین. **عِنْدَ:** نزد، هنگام. **ثُمَّ:** آنجا. **هُنَا:** اینجا. **هُنَاكَ:** آنجا.

۱۶۵. تَقُولُ: صَامَ خَالِدٌ أَيَّامًا وَعَبَّ شَهْرًا وَأَقَامَ عَامًا
 ۱۶۶. وَبَاتَ زَيْدٌ فَوْقَ سَطْحِ الْمَسْجِدِ وَالْفَرَسُ الْأَبْلَقُ تَحْتَ مَعْبَدِ
 ۱۶۷. وَالرَّيْحُ هَبَّتْ يَمْنَةَ الْمُصَلِّيِّ وَالزَّرْعُ تَلْقَاءَ الْحَيَا الْمُنْهَلِ
 ۱۶۸. وَقِيَمَةُ الْفِضَّةِ دُونَ الذَّهَبِ وَثُمَّ عَمَرُوا فَادُنُ مِنْهُ وَأَقْرُبُ
 ۱۶۹. وَدَارُهُ غَرْبِيٌّ فَيُضُّ الْبَصْرَةَ وَنَخْلُهُ شَرْقِيٌّ نَهْرُ مُرَّةٍ
 ۱۷۰. وَقَدْ أَكَلْتُ قَبْلَهُ وَبَعْدَهُ وَإِثْرُهُ وَخَلْفُهُ وَعِنْدَهُ
 ۱۷۱. وَعِنْدَ فِيهَا النَّصْبُ يَسْتَمِرُّ لِكِنَّهَا بِمِنْ فَقَطْ تُجَرُّ
 ۱۷۲. وَأَيْنَمَا صَادَفْتُ فِي لَا تُضْمَرُ فَارْفَعُ وَقُلْ: يَوْمُ الْحَمِيسِ نَيْرٌ

۱۶۵. می‌گویی: خالد روزهایی را روزه گرفت. و یک ماه ناپدید شد و یک سال اقامت گزید.

۱۶۶. و زید بالای بام مسجد شب را به سر برد. و اسب سیاه و سفید در اختیار معبد است.

۱۶۷. و باد [از سمت] راست نمازگزار وزید و زرع مقابل باران جاری قرار دارد.

۱۶۸. و ارزش نقره کمتر از طلاست. و آنجا عمرو قرار دارد پس به او نزدیک شو.

۱۶۹. و خانه‌اش [در جهت] غرب رودخانه‌ی بصره است. و نخل او [در جهت] شرقی رودخانه‌ی مره است.

۱۷۰. و همانا قبل از او، و بعد از او، و به دنبال او، و پشت سر او، و نزد او خوردم.

۱۷۱. و در «عند» نصب همیشه استمرار دارد. اما فقط با **مِنْ** مجرور کرده می‌شود.

۱۷۲. و هرکجا با چیزی روبرو شدی که **"فِي"** پنهان نمی‌شود پس مرفوع کن و بگو: روز پنجشنبه، روز درخشانی است.

شرح:

اگر ظرف معنای **فِي** ظرفیه ندهد مفعول فیه نمی‌شود بلکه به حسب عوامل اعراب کرده

می‌شود. مانند: **يَوْمُ الْحَمِيسِ نَيْرٌ**. **يَوْمٌ**: مبتدا. **الْحَمِيسِ**: مضاف الیه. **نَيْرٌ**: خبر.

اسم زمان و مکان قیاسی بر اوزان زیر می‌توان ساخت:

اسم زمان و مکان همیشه بر وزن **مَفْعَلٌ** می‌آید: **كَتَبَ يَكْتُبُ مَكْتَبٌ**. **ذَهَبَ يَذْهَبُ مَذْهَبٌ**.

مگر در دو حالت که بر وزن **مَفْعِلٌ** می‌آید:

۱. افعالی که مضارع آن‌ها بر وزن **يَفْعَلُ** بیایند، مانند: **ضَرَبَ يَضْرِبُ مَضْرِبٌ**.

۲. فاء الفعل واوی باشد، مانند: **وَعَدَ يَعِدُ مَوْعِدٌ**.

اسم زمان و مکان قیاسی، مفعول‌فیه اعراب می‌شوند در صورتی که از جنس فعل باشند.

مانند: **جَلَسْتُ مَجْلِسَ زَيْدٍ**.

اما اگر از جنس فعل نباشند مفعول‌فیه اعراب نمی‌شوند. پس گفته نمی‌شود: **رَمَيْتُ**

مَذْهَبَ زَيْدٍ. بلکه باید آن را با **فِي** مجرور کرد و گفت: **رَمَيْتُ فِي مَذْهَبِ زَيْدٍ**.

حریری رحمه الله در شرح ملحّة الاعراب می‌نویسد: بدان که بعضی از اسم‌ها هستند که

هرگاه به چیزی مضاف شدند از جنس آن می‌گردند و به نوع آن ملحق می‌شوند از آن است:

قَبْلَ، **بَعْدَ**، **بَيْنَ**، اسم‌های عدد، **كُلٌّ**، **بَعْضٌ**، **نِصْفٌ**، **ثُلُثٌ** و شبیه به این‌ها. پس اگر چنین

اسم‌هایی به ظرف زمان و مکان مضاف شوند؛ ظرف زمان و مکان اعراب کرده می‌شوند.

مانند: **صُمْتُ خَمْسَةَ أَيَّامٍ. أَقَمْتُ عِنْدَهُ كُلَّ النَّهَارِ. سَامَرْتُهُ بَعْضَ اللَّيْلِ. صَلَّيْتُ بَيْنَ**

سَارِيَتَيْنِ. و از آن است فرموده‌ی خداوند متعال: **فَلَيْتَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا.**

[العنکبوت/۱۴] و فرموده‌ی خداوند متعال: **تُوِّيَ أَكْلَهَا كُلِّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا.** [ابراهیم/۲۵]. در

این مثال‌ها: "**خَمْسَةَ**، **كُلٌّ**، **بَعْضٌ**، **بَيْنَ**، **أَلْفٌ**، **كُلٌّ**" ظرف اعراب می‌شوند زیرا به ظرف مضاف

شده‌اند.